

«جستاری بر جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در دوره صفویه»

محمدعلی پرغو*

مبین متقی حق*

چکیده

بر اساس انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته در سرگذشت جوامع و در میان موضوعات مختلف مرتبط با تاریخ بسیاری از اقوام و ملل جهان، زن به عنوان یک مسئله اجتماعی همواره در کانون توجهات پژوهشگران بوده است. امری که با بسیاری از جریان‌های فکری، فرهنگی، دینی به خصوص با آداب و رسوم جوامع پیوند می‌خورد. بر همین اساس، پژوهش‌های مرتبط با تاریخ زنان ایران و بازنمودهای که نتایج آن در عصر مدرن می‌تواند داشته باشد امری است که امروزه مورد توجه محققان و جامعه‌شناسان ایران قرار گرفته است. به خصوص اینکه پاسخ‌دهی مناسب و علمی به بسیاری از مباحثی که در مورد زنان امروزه مطرح است نیاز به نگاه جامعه‌شناسی تاریخی دارد. در این بین دوران صفویه به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته و کثرت منابع موجود یکی از مقاطع مهم در مطالعه جایگاه اجتماعی زنان است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد تا با بررسی سفرنامه‌ها، جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان در دوره صفویه را مورد مطالعه قرار دهد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که جایگاه اجتماعی زنان در دوره صفویه تحت تاثیر سنت‌های کهن ایرانی و آموزه‌های دینی تعریف می‌شده است و زن در جامعه ایران به عنوان مظهر نگهدارنده خانواده قرار گرفته است. به طوری که بسیاری از نقش‌های کلیدی زنان در حریم خانه و حرم تعریف شده است. اما حقوق اجتماعی زن در زیرمجموعه حقوق مردان تعریف می‌شد و زنان اغلب اختیاری از خود نداشتند. هرچند این چهارچوب در وهله اول صحبت از حذف زنان از جامعه را دارد ولی مطالعه نشان می‌دهد که زنان تا حدودی در جامعه حضور داشتند. به خصوص زنان سلطنتی که از بازیگران مهم در تاریخ صفویه بودند. همچنین پذیرش حق مالکیت خصوصی آنان از سوی اسلام سبب گردید تا با کسب آزادی عمل در اموال شخصی در امور اقتصادی چون وقف در این دوره فعالیت کرده و تاثیر چشمگیری در این راستا داشته باشند. امری که به نوبه خود توانست نقش اجتماعی و فرهنگی زنان در زمانه صفویان را افزایش دهد.

واژگان کلیدی: ایران، صفویه، زنان، جایگاه حقوقی و اجتماعی

* . دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

* . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان گروه تاریخ دانشگاه تبریز



۱. مقدمه

زن ایرانی و هویت آن می‌تواند به یکی از مباحث مهم در تحلیل ساختارهای تاریخی حاکم بر جامعه ایرانی تبدیل گردد. به خصوص اینکه این زن نیز مانند زنان هر ملت و قومی دیگر، در گذر تاریخ، سرنوشتی یکسان، نداشته است و فراز و نشیب‌های حیات اجتماعی وی، به همراه تحولات صورت گرفته در جامعه‌ی تاریخی ایران، او را به خود آگاهی و شناخت بیشتری از خود سوق داده است. شناختی که بیش از هر چیزی زن را به چالش در برابر نگرش جامعه نسبت به خود کشانید. برای تحقیق و بررسی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و شناخت بهتر زوایای تاریخی یک جامعه، توجه به زندگی قشر زنان که دارای شیوه زندگی خاص خود بوده و نقش موثری در سیر تحول و تداوم آن داشته‌اند حائز اهمیت است. اما به رغم این ضرورت منابع تاریخی ایران کمترین توجه را به این امر داشته‌اند که این بیشتر ناشی از نگاه مرد سالارانه به تاریخنگاری و زن ستیزی موجود در تاریخ بشر که می‌توان آن را یکی از تاریکی‌های تمدن بشری دانست، نشأت می‌گیرد. بر همین اساس ما زن ایرانی را بیشتر از نگاه سفرنامه نویسان خارجی شناخته‌ایم تا منابع دست اول ایرانی.

با نگاهی به این منابع، می‌توان از زندگی زنان در دوره صفویه اطلاعات حداقلی را بدست آورد؛ البته نباید فراموش کنیم که بیشتر این اطلاعات هم درباره زندگی زنان طبقات بالا و زنان درباری می‌باشد. که این خود واکاوی زوایای مختلف زندگی زنان را نه تنها در دوران صفویه بلکه در ادوار مختلف تاریخ ایران با مشکل اساسی روبرو می‌کند، دلیل این فقدان اطلاعات به چند نکته بر می‌گردد: از آنجا که جامعه ایران یک جامعه مرد سالار بوده، لذا برای زن خارج از شخصیت و هویت مرد، شخصیت جداگانه‌ای قائل نبوده است و از سوی دیگر، چون بیشتر فعالیت‌های زن در درون خانه تعریف می‌شد، لذا در فعالیت‌های عمومی و اجتماعی چندان جایگاهی نداشته‌اند. بعلاوه به این نکته توجه کنیم که اگر چه در سفرنامه‌ها در این باره اطلاعات زیادی وجود دارد، با این حال بیشتر گزارش‌های سیاحان اروپایی هم معطوف به اواخر دوره صفوی است. در حقیقت اگر هم از این دوره اطلاعات زیادی وجود دارد بخاطر نفوذ فوق‌العاده زیادی است که زنان درباری در سلطان و مقامات سیاسی دارند. از سوی دیگر، از آنجا که بیشتر مورخان، مورخان درباری بوده‌اند، لذا بیشتر به زندگی مقامات سیاسی توجه کرده‌اند و از پرداختن به زندگی توده‌های اجتماعی خودداری نموده‌اند.

زنان نیز به عنوان نیمی از اعضای تشکیل دهنده یک جامعه همواره در تاریخ ایران مطرح بوده و تاریخ گواه بر وجود زنان فداکار و خیراندیش بسیاری است. بر همین اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی وضعیت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زنان در دوره صفویه به منظور شناخت کلیشه‌های جنسیتی در ابعاد و مقاطع مختلف زمانی

است. در واقع شناخت عقاید و باورهای کلیشه‌ای در عهد صفویه می‌تواند ما را به سمت شناخت موانع مهم در مسیر توسعه جایگاه اجتماعی زنان و چگونگی مقابله آنها با این موانع عقیدتی سوق دهد. البته این به معنای این نیست که در عهد صفوی تحولی در وضعیت عمومی زنان صورت نگرفته است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که در زمان صفویان وضعیت زنان به خصوص در بعد اجتماعی و اقتصادی دچار تحولات هر چند محدود شده است. به رغم این تحولات محدود، زنان این دوره نیز مثل ادوار قبل و بعد از آن از حقوق قانونی، آزادی، ثروت محروم بودند، خانواده‌ها دختران خود را به عنوان هدیه به حرامسراهای شاهان و بزرگان تقدیم می‌کردند تا بتوانند از این طریق، موقعیت به اجتماعی و اقتصادی خاصی دست یابند.

۲. نقش اجتماعی و حقوقی زنان در ساختارهای اقتصادی دوره صفویه

تاریخنگاری ایران به شکل سنتی جایگاه و نقش زن ایرانی را در دو بخش از جامعه تعریف کرده است. بخش اول مربوط به زنان خاندان‌های شاهی و نقش آنها در سیاست می‌باشد و بخش دوم نیز به حریم خانه و خانواده و نقش مادری، همسری، خواهری و دختری زنان مربوط می‌شود. اما امروزه با واکاوی و بازبینی دقیق‌تر متون و اسناد تاریخی و تکیه بر مطالعات جامعه‌شناختی می‌توان بر حضور زنان در تحولات اقتصادی تاکید کرد. در توضیح این مطلب باید گفت که جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان شهری بیشتر معطوف به خانه و سیاست بود. در حالی که زنان طبقات روستایی و عشایری که تا تاریخ معاصر ایران بخش اعظم جمعیت را تشکیل می‌دادند مهره مهم در چرخش اقتصاد روستا و ایل و در نتیجه کشور بودند. چرا که اقتصاد ایران اقتصادی معیشتی و کشاورزی بود و در این اقتصاد زن روستایی یا ایلی خانه‌نشین نیست. (زرین‌باف شهر، ۱۳۸۴، ص ۸۳)

حضور بخش اعظمی از جمعیت زنان در این چرخه اقتصادی به عنوان نیروی کار همواره از جانب سیاحان خارجی مورد توجه قرار گرفته و به کرات از نقش کلیدی زنان صحبت شده است. به طوری که ممبره در وصف زنان قزلباش می‌نویسد که زنان ایلات قزلباش از نظر اقتصادی بر شوهران خود تسلط دارند و مردان بی‌اذن همسرانشان فعالیت اقتصادی نمی‌کنند. (ممبره، ۱۳۹۳، ص ۳۱) در کنار این مقوله بخشی از قوانین فقهی اسلام مربوط به مالکیت خصوصی و قانون ارث سبب گردید تا زنان در رابطه با اموال خود آزادی داشته باشند. در کنار قوانین اسلامی برخی از عرف‌های رایج در جامعه نیز پشتیبان زنان در این امر بود. براساس عرف مردان برای حفظ غرور مردانه چندان تمایلی برای تصرف اموال زنان نداشتند و این امر نیز قدرت اقتصادی زنان را افزایش می‌داد.

در دوره صفویه زنان در کنار ایفای نقش سنتی خود در بخش کشاورزی، ایلی و اقتصادی به پشتوانه این حقوق اقتصادی، توانستند نقش کلیدی در جریان قدرت‌یابی حکومت صفویه داشته باشند. مطالعه اسناد آرشیوی چون

مجموعه اسناد صریح المولک نشان می دهد که زنان از طریق نهاد وقف و خرید و فروش املاک به منظور وقف به بقیه شیخ صفی الدین اردبیلی در روی کار آمدن این حکومت دینی مهم تاثیر بسیار مهمی گذاشته اند. امری که کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. طی قرون هشتم و نهم هجری طریقت صفوی در میان سایر طریقت های مهم با حمایت اقشار مختلف جامعه توانست ثروت کلانی را در بقیه شیخ صفی جمع آوری نماید و روندی رو به رشد از نظر سیاسی و نظامی پیدا کند. یکی از این گروه های اجتماعی حمایت گر، زنان توانگر بودند که با استفاده از قوانین وقف در تاجگذاری صفویان به عنوان قدرت برتر شیعی در قرن دهم تاجگذاری سهم قابل توجهی را به خود اختصاص دادند.

با مطالعه اسناد موجود در آرشیو صریح الملک که در کتابخانه دانشگاه تهران قرار دارد همچنین اسناد به دست آمده از خود بقیه شیخ صفی الدین، می توان گفت که اغلب این زنان یا متعلق به خاندان شاهی بودند یعنی زنان دربار، چون مادران، همسران و دختران شاه و یا زنان امیران و حاکمان، عالمان و دانشمندان و دیگر باقشار جامعه بودند. در مجموع املاک وقفی و خریداری شده برای آرامگاه که از قرن هشتم تا دهم هجری ثبت شده است، زنان بیشتر از ۲۰٪ از املاک وقفی و ۳۰٪ از سهم فروش حمام های عمومی، ۲۰٪ از کاروان سراهای کوچک اردبیل، ۱۰٪ از مغازه ها، ۲۵٪ از خانه ها، ۵۰٪ از سهم روستاهای اطراف اردبیل و ۱۵٪ از آسیاب های بادی اعطا شده به زیارتگاه را به خود اختصاص داده بودند. (زرین باف شهر، ۱۳۸۴، ص ۹۶)

در چرایی این علت باید گفت که با توجه به فقه اسلامی زن مالک مستقیم ارثیه خود بود. بنابراین به دلیل اعتقاد به طریقت صفویه، کسب سعادت اخروی و گاهی برای حفظ ثروت خود با استفاده از قانون وقف بخش مهمی از دارایی تحت اختیار خود را به زیارتگاه اردبیل جهت تامین منابع مالی مورد نیاز بقیه اعطا کردند. بدین ترتیب هم از دارایی های خود محافظت می کردند و هم ثروت فراوانی را از طریق وقف، فروش و اعطا به زیارتگاه سرازیر کردند. همین امر سبب گردید تا بقیه شیخ صفوی در دوران افزایش قدرت سیاسی خود زمین های وسیعی را در روستاهای اطراف اردبیل و تبریز به دست آورد و ثروت حاصل از آن باعث افزایش اعتبار صفوی در طی قرون هشتم و نهم هجری قمری گردید. تجمع این ثروت طی این قرون در قرن دهم وارثان میراث شیخ صفوی را به سمت دست یابی بر قدرت برتر سیاسی سوق داد.

بدین ترتیب املاکی که زنان صفوی برای مقبره شیخ صفی وقف می کردند، نقش مهم سیاسی و اقتصادی زن را در قدرت یابی و تداوم دولت صفوی نشان می دهد. مشارکت زنان در امر داد و ستد املاک و وقف فرصت های جدیدی را برای زنان طبقات بالا برای حضور بیشتر در جامعه و کسب منزلت و قدرت اقتصادی برای آنان

را در عرف جامعه فراهم کرد. بی گمان وقف املاک و به دست آوردن درآمدهای حاصل از سبب گردید تا این زنان به سرعت برتری مالی و اقتصادی را در حرم به دست آورند و همین امر در تشویق این زنان برای وقف املاک موثرتر بود. به طور قطع، حرم شیخ صفی الدین فرصت‌های جدید اقتصادی برای زنان خانواده‌های نخبه را فراهم می‌آورد.

۳. جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان در حریم خانواده با تکیه بر آداب و رسوم ازدواج و طلاق حقوق فردی و اجتماعی زن در طول تاریخ ایران همواره در اختیار مردان بوده و براساس ساختارهای فکری و فرهنگی، میزان اختیار زنان در رابطه با مهمترین حوادث زندگی به خصوص انتخاب همسر بسیار اندک بوده است. ایران عصر صفوی نیز خارج از این فضا نیست. اگرچه میزان قدرت و نفوذ زنان در طبقات مختلف جامعه فرق داشت ولی در مجموع زنان از مزایا و اختیارات چندانی برخوردار نبودند. فیگوتروا سیاح مشهور این دوره با مدنظر قرار دادن این امر در ذکر جایگاه زن ایرانی می‌نویسد: «امروزه در ایران زنی نیست که از مزایا و امتیازات برخوردار باشد حتی زنان رسمی شاه.» (فیگوتروا، ۱۳۶۳، ص ۲۷۸) هرچند براساس برخی اصول فقهی به خصوص قانون ارث و مالکیت خصوصی و جایگاه زنان اشراف نمی‌توان به طور کامل این گفته را قبول کرد ولی آداب مربوط به ازدواج و طلاق و نقشی که جامعه بر آنان تعریف می‌کرد، نشان می‌دهد که سرنوشت زنان در بسیاری از موارد در دستان مردان بوده است.

ازدواج در این دوره تاریخی برپایه احکام دینی، شرعی و عرف و عادات استوار بود. این امر در آداب و رسوم مربوط به ازدواج به خوبی خود را نشان داده است. مطالعه جامعه‌شناختی صفویان نشان می‌دهد که به سبب وجود گروه‌های دینی و قومی و همچنین طبقات اجتماعی مختلف شکل واحدی از اصول و قوانین ازدواج وجود نداشت و براساس نوع مذهب و طبقه اجتماعی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. با این جود زنان در هیچ کدام از این مراحل یعنی انتخاب همسر تا نوع عقد و عروسی و محل زندگی پس از ازدواج نقش تعیین کننده نداشتند. مجموع این آداب و رسوم به دوبرخش عقد و عروسی تقسیم می‌شود که از مراسم خواستگاری آغاز می‌گردید و خود به تنهایی گویای هویت اجتماعی و مدنی زنان بود.

۱. ۳. خواستگاری

محتوای روایت‌های سفرنامه‌های صفوی نشان می‌دهد که به شکل لفظی از زنان نظر پرسیده می‌شد؛ ولی قطعا دختر باید آنچه را پاسخ می‌داد که خانواده و پدر خواهان آن بود. اولثاریوس در وصف مراسم خواستگاری

ایرانیان اشاره می‌کند که وقتی جوانی به سن ازدواج رسید و خواهان ازدواج شد با اعلام آن به خانواده دختری را در نظر می‌گیرد و شخصی را برای پرسیدن نظر او به نزد دختر می‌فرستند. این کار را نه پدر و مادر و نه حتی خود داماد حق انجام دادنش را دارد، بلکه باید شخص دیگری که شاردن آنان را «دلال» می‌نامد، این نظرخواهی را انجام دهد. پس از اعلام رضایت دختر، پسر به همراه دو نفر از دوستانش که هنگام ختنه کردنش حاضر بودند جهت خواستگاری دختر نزد پدرش می‌روند. در این جمع، دوستان پدر دختر نیز حضور دارند و در این مورد تصمیم می‌گیرند. پسر هر چند خواسته‌ی خود را مطرح می‌کند ولی در صحبت‌های اولیه برخورد پدر عروس با داماد خوب نیست این کار برای این است که افراد فکر نکنند از دخترشان خسته‌اند. (اولثاریوس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۶۵)

همانطور که در بالا بدان اشاره شد، شاردن با مطرح کردن این نوع خواستگاری تاکید می‌کند که آشنایی از طریق اشخاصی که به دلالان معروف بودند؛ انجام می‌شد. بی‌شک این دلالان، زن بودند چرا که شاردن ضرورت وجود دلال را در عدم ارتباط مردان و زنان می‌داند. (شاردن، ۱۳۳۰، ج ۲: ۳۴۳-۳۴۵) یعنی زنان نمی‌توانستند از چهارچوب حریم تعریف شده خارج شوند و مستقیم با مردان صحبت کنند؛ پس باید فردی از زنان رابط این امر می‌شد تا به راحتی وارد حریم خانواده عروس و داماد گردد. بنابراین مذاکرات اولیه بر عهده زنان بوده است. البته این دلالان و یا زنان طرف داماد در کنار واسطه‌گری وظیفه دیدن چهره و ظاهر عروس و معاینه او را نیز داشتند. بنابر آیین مرسوم، داماد در موقع ازدواج حق داشت از ظاهر عروس و ویژگی‌های جسمانی آن اطلاع داشته باشد. زنان پس از دیدن و بررسی عروس تعریف کامل او را برای داماد بازگو می‌کردند. (همان، ص ۳۵۰) با این وصف باید گفت میزان قدرت زن در خانواده به زیبایی و فریبندگی ظاهری وی بستگی داشت. چرا که شوهر حکم مالکیت بر زن داشت و باید همواره مورد تایید همسر قرار می‌گرفت.

۲. ۳. کابین بستن (مهریه) و شیربها

پس از اینکه دختر طی مراسم خواستگاری مورد تایید قرار می‌گرفت؛ مرحله بعد مراسم کابین بستن بود. این یکی از اصولی بود که اسلام و شرع آن را از واجبات قرار داده است. در دوره صفوی نیز مهریه به عنوان پشتوانه‌ای برای زن در نظر گرفته شده بود. چرا که زنان به دلیل تعریف شدن در چهارچوب ناموس، ارتباط گسترده اجتماعی نداشتند. ولی مردان به دلیل حق چند همسری از آزادی مفرط در ارتباط با زنان برخوردار بودند و اغلب خود را محدود به حریم خانه نمی‌کردند. (قلی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۸۱) همچنین وجود قانون زنان موقت (کارری، ۱۳۴۸، ص ۱۳۲) بی‌شک جایگاه زن را در ازدواج متزلزل می‌کرد. بنابراین مهریه برای زن پشتوانه‌ای بود تا مرد نتواند به راحتی زن را طلاق دهد یا اگر طلاق داد، خسارت این امر را بپردازد.

آزادی در ارتباط با زنان و روسپی‌ها به دلیل قدرت اقتصادی طبقات مرفه بیشتر از طبقات پایین بود. منابع گزارش متعددی از روابط متعدد شاهان، امرا، شاهزادگان، فرماندهان و سایر اشخاص بالامقام با زنان را دارند. از جمله کمپفر سیاح اروپایی علت مرگ شاه عباس دوم را بیماری‌های مقاربتی نوشته است. (کمپفر، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۰) وجود خانه‌های معروف به خانه «بی‌نقابان» خود گواه دیگر بر این مطلب است. (مینورسکی، ۱۳۳۴، ص ۱۲۰۳) در گزارش‌های سیاحان به پولی که طی جریان ازدواج برای زن تعیین می‌شد، مهریه یا کابین گفته شده است. این مهریه از طرف داماد به دو صورت پرداخته می‌شد. براساس نوع توافق اولیه خانواده عروس و داماد یا چند روز قبل از عروسی مهریه تعیین شده را تحت عنوان مبلغی پول نقد و پارچه‌های ابریشمی به خانه‌ی عروس می‌فرستادند و یا مقدار پول و هدایای توافق شده روی کاغذی نوشته می‌شد تا هنگام طلاق داماد آن را پرداخت کند. همچنین در کنار مهریه، شیربها مبلغی بود که داماد موظف بود به پدر و مادر دختر برای جبران زحمات آنان پرداخت کند. (اولثاریوس، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۶۵)

۳.۳. عروسی و اهمیت فرزند پسر

برخی از آداب مربوط به مراسم عروسی و تاکید بر فرزند پسر نشان می‌دهد که به مانند بسیاری مراسم‌هایی که در سطور قبل بدان اشاره شد، در قشر بندی اجتماعی زنان جایگاه قابل توجهی نداشتند و اغلب بخشی از اموال مردان به حساب می‌آمدند. در همین راستا تاورنیه در مراسم روز عروسی از رسمی صحبت می‌کند که به صورت صریح به قیمت‌گذاری زن اشاره رفته است. وی می‌گوید زمانی که عروس به خانه داماد می‌رسد اگر داماد از میزان مهریه ناراضی باشد، در را برای عروس باز نمی‌کند و زمانی که خانواده عروس به در می‌کوبند او به نشانه اعتراض می‌گوید: «عروسی به این قیمت نمی‌خواهم» در نتیجه بعد از مذاکره و گاهی اعتراض شدید خانواده عروس توافق صورت می‌گیرد، سپس عروس و زنان وارد خانه داماد می‌شوند. (تاورنیه، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵-۳۱۶)

همچنین اولثاریوس طبق مشاهدات خود به آداب مهم شب زفاف اشاره کرده است. به گفته وی اگر عروس باکره نباشد، داماد می‌تواند گوش‌ها و بینی او را ببرد و از خانه‌اش بیرون کند. ولی در اغلب موارد داماد با ناسزا گفتن و فحاشی و بیرون کردن عروس از خانه‌اش این داستان را تمام می‌کند. ولی اگر دختر باکره باشد مدرک را به پیرزنی که پشت حجله انتظار می‌کشد، می‌دهد تا به افراد خانواده‌اش نشان دهد. (اولثاریوس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۶۷)

بدین ترتیب زن مورد پذیرش قرار می‌گیرد. یکی از مباحثی که جایگاه خانوادگی زن را افزایش می‌داد، فرزندآوری به خصوص فرزند پسر بود. در فرهنگ عصر صفوی پسر اهمیت اقتصادی و اجتماعی داشت و اگر زنی موفق به پسرزایی نمی‌شد روابط زناشویی، اجتماعی و خانوادگی وی به خطر می‌افتاد. (براتی، ۱۳۸۰، ص ۹۲)

واضح است که در این شرایط فشار روحی و روانی بسیاری به زنان وارد می‌شد و اغلب به سحر و جادو روی می‌آوردند.

۳.۴. طلاق

حق طلاق در جامعه عصر صفوی به مردان تعلق داشت و مردان می‌توانستند به هر دلیل و بهانه‌ای همسر خود را پس از پرداخت مهریه طلاق دهند. معمولاً در طبقات پایین جامعه طلاق کمتر اتفاق می‌افتاد. ولی زنان در صورت درخواست طلاق می‌توانستند با بخشش مهریه، رضایت شوهر جهت طلاق را فراهم آورند. در قانون طلاق حقوقی برای زن تعلق نمی‌گرفت. (دنیاری، ۱۳۹۴، ص ۳۲؛ کارری، ۱۳۴۸، ص ۱۳۳)

۴. جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان در جامعه

مطالعات نشان می‌دهد که زن ایرانی در این دوره به مانند ادوار قبل از و بعد از خود همچنان در داخل کلیشه‌های شدید جنسیتی زندگی می‌کرد. یکی از منابعی که می‌توان از آن به میزان برخوردی زنان از حقوق اجتماعی پی‌برد؛ ادبیات و هنر عصر صفوی است. ادبیات و هنر بیش از هر امر دیگری می‌تواند بیان‌کننده جایگاه و نوع نگرش جامعه به زن باشد. ادبیات ایران در این دوره همچنان زن را به شکل غیرمستقیم نماد نفس شدید شیطانی معرفی کرده و در قالب جنسیت دوم از آن نام می‌برد و هنر نگارگری دوره صفویه به تقلید از اواخر دوره تیموری و سبک رضا بهزاد، زن را با دیدی متفاوت تر معرفی می‌کند. گسترش واقع‌گرایی در هنر عصر صفوی، سبب گردید تا نه تنها مشخصه‌های ظاهری یک زن به شکل واقعی ترسیم شود، بلکه شخصیت آنان مستقل از مردان و به عبارتی قائم به خود جلوه‌گر شد. در حالی که مکتب‌های نقاشی ادوار گذشته چون سلجوقیان، مغولان و تیموریان طی قرون چهارم تا هشتم هجری قمری زنان را به عنوان معشوقه مردان و جنس دوم ترسیم کرده‌اند. در حالی که در نقاشی کسانی چون رضاعباسی نقاش مشهور دوره صفوی زنان از بعد عرفانی خارج شده و در زندگی واقعی معرفی شدند ولی همچنان نگاه جنسیتی به زنان در این هنرها تداوم یافت. (بختیاری و رحیمی-فر، ۱۳۹۲، صص ۶۳-۶۴)

متون تاریخی و سفرنامه‌ها منبع دیگر برای مطالعه جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان است. یکی از این منابع مهم کتاب «عقایدالنسا» یا «کلثوم ننه» است. هرچند نویسنده با زبانی طنز و نگاهی تحقیرآمیز احکامی که زنان جامعه برای خود به کار می‌برند را با عنوان عقاید باطل و شیطانی بیان می‌کند، ولی سطر سطر این کتاب خشونت‌های عمیق اقتصادی و روحی، روانی و اجتماعی و حقوقی درون خانوادگی مربوط به زنان را ناخواسته بازگو کرده و آینه کاملی برای درک نگاه جامعه عصر صفوی به مقوله زن می‌باشد. (خوانساری، ۲۵۳۵، ص ۲۹-۳۱)



با مطالعه منابع، آزادی‌های مدنی و اجتماعی زنان را می‌توان در سه بخش ایلی، روستایی و شهری مورد مطالعه قرار داد. بخش اعظم جمعیت زنان در دوره صفویه مربوط به طبقات اجتماعی و اقتصادی ایلی و روستایی بودند. این زنان آزادی‌های اجتماعی بیشتری داشتند. بنابه گفته اغلب سفرنامه‌نویسان زنان در تمامی بخش‌های تولید روستایی و ایلی یعنی کشاورزی، نگهداری از دام، تولید محصولات دامی، تولید صنایع دستی چون فرش، نخ، پارچه و ... و حتی تهیه سوخت مورد نیاز خانواده در طول سال، از نقش موثر و تعیین کننده‌ای برخوردار بودند. زنان شهری نیز در تولید صنایع دستی و صنعتی مرسوم جامعه و کارهای هنری حضور فعال داشتند و مهره کلیدی مهم در این بخش از تولیدات محسوب می‌شدند. (اولیویه، ۱۳۷۱، ص ۸۶) ولی به رغم این نقش مهم اقتصادی و حتی شرکت در جنگ‌ها از حقوق قانونی و آزادی فردی برخوردار نبودند.

همانطور که در سطور بالا بدان اشاره شد زنان روستایی و ایلی بیشتر از زنان جامعه شهری حق حضور در جامعه را داشتند. زنان شهری براساس چهارچوب سفت و سخت حریم ناموسی کمتر می‌توانستند در میدین شهری حضور داشته باشند. در این میان زنان طبقات مرفه و اشراف بیشتر از سایر طبقات شهری از محدودیت برخوردار بودند. دل‌واله با مشاهده این امر عنوان می‌کند که بیشتر گشت و گذار این زنان در شب صورت می‌گیرد. (دل‌واله، ۱۳۸۰، ص ۶۹۷) از قرار معلوم زنان طبقات متوسط و پایین در خیلی از اعیاد و بازی‌ها چون جشن نوروز و چوگان بازی و عزاداری‌های مربوط به امام حسین و یا به هنگام رفتن به حمام به شکل دسته‌جمعی با لباس گشاد و بلند و پوشیده در سطح شهر و میدین شهری حضور داشتند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱؛ شرلی، ۱۳۶۲، ص ۸۷؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹، ص ۶۴۳) و حتی در دوره شاه‌عباس به دستور وی این آزادی برای زنان جهت شرکت در مراسم‌ها بیشتر شده است. (فلسفی، ۱۳۵۳، ص ۵۴)

بنابراین می‌توان گفت که بیشترین حقوق مدنی و اجتماعی زنان در چهارچوب غیرت، ناموس، آبرو، حیثیت و ناموس تعریف می‌شد و اساسا زنان به رغم نقش کلیدی مهم اقتصادی و اجتماعی خارج از این چهارچوب هیچ حقوقی نداشتند. اولیویه در توصیف این امر از کلماتی چون رشک و حسادت استفاده کرده است که به احتمال زیاد برداشت وی از غیرت مردانه رایج در جامعه ایرانیان بوده است. به گفته او این حسادت که - همان غیرت است -، سبب می‌شد تا اغلب مردان با زنان خود به حقارت و بی‌اعتنایی رفتار کنند. حتی اگر عاشق زنان خود بودند و اگر بی‌عفتی از زنان سر می‌زد توسط پدر، برادر، شوهر و حتی پسر کشته می‌شد. (اولیویه، ۱۳۷۱، ص ۸۶)

طبقات اشراف جامعه بخش مهم جامعه زنان دوره صفوی بودند. هرچند در ظاهر چنین می‌نماید که دارای اختیارات و آزادی عمل بیشتری بودند و می‌توانستند در امور سیاسی قدرت تاثیرگذار داشته باشند؛ ولی واقعیت

این است که فقط بخش اندکی از این زنان که اغلب شاهزادگان صفوی بودند چون «پری خان خانم» دختر شاه طهماسب و «زینب بیگم» خواهر وی و عمه شاه عباس و یا ملکه‌ها چون «مهدعلیا» مادر شاه عباس در مقام زنان اشراف در تحولات مهم زمانه خود توانستند دخالت کنند. (سیوری، ۱۳۶۳، ص ۶۲؛ نوائی و غفاری فرد، ۱۳۹۱، صص ۱۵۲-۱۶۷) بخش اعظم زنان این طبقه که اغلب برای ایجاد روابط حسنه با دربار و کسب مقام بیشتر توسط خاندان‌هایشان به حرم شاهی هدیه داده می‌شد. زنان حرم شاهی که گاهی تعدادشان به بالای هزار نفر نیز رسیده است را باید محدودترین زنان جامعه دانست. حرم اغلب اوقات زندان این زنان بود و در آن تحت شدیدترین تدابیر حفاظتی زندگی می‌کردند و اغلب رابطه‌ای با دنیای بیرون از حرم نداشتند و در صورت کوچکترین تخطی از قوانین آن با انواع مجازات چون چوب و فلک تا مرگ و سوزانده شدن و حتی زنده به گور شدن مواجه می‌شدند. (قلی زاده، ۱۳۸۳، ص ۸۴؛ آصف، ۱۳۴۸، صص ۷۰-۷۱) واضح است که در این فضا زنان تمام طبقات جامعه به جز زنان دربار از حق آموزش محروم بودند و تنها زنان حرمسرا از طریق خدمتکاران زن باسواد اصول فقه و انواع هنرها را یاد می‌گرفتند. (دنیاری، ۱۳۹۴، ص ۳۴)

نتیجه

براساس مطالعات صورت گرفته شده می‌توان گفت که زن در دوره صفویه در چهارچوب کیلشه‌های سنتی تعریف شده و به رغم نقش مهم و کلیدی در جریان اقتصاد جامعه و بنیان خانواده از آزادی‌های مدنی و اجتماعی در خور توجهی برخوردار نبوده است. بنابر آنچه که سفرنامه‌نویسان اروپایی از سبک زندگی مردم ایران و آداب و رسوم آنان در گزارش‌ها و یادداشت‌های خود برای ما به یادگار گذاشتند، می‌توان گفت که زنان با محدودیت‌های شدید فرهنگی و اجتماعی روبرو بودند. هیچ نقش و جایگاه مدنی و اجتماعی برای زنان طبقات مختلف جامعه تعریف نشده بود. اکثر زنان در چهارچوب سلطه و فشار مردان زندگی کردند. جامعه‌شناسی اجتماعی صفویان نشان می‌دهد که زنان هرچقدر به هسته ثروت و قدرت نزدیک بودند با بیشترین محدودیت روبرو شده‌اند. هرچند برخی قوانین فقهی چون مالکیت خصوصی و قانون ارث بر زنان اختیار در تعیین سرنوشت اموال شخصی می‌داد. ولی بی‌گمان این به اندازه‌ای نبود که بتوان برای بخش وسیعی از زنان در نظر گرفت. در حقیقت در قلمرو اقتصادی می‌توان دریافت که بخش اندکی از زنان طبقه مرفه از طریق وقف املاک بر اعتبار خود از لحاظ اقتصادی افزودند و اندکی از فشارهای اجتماعی را برای خود محدود نمودند. ولی در یک نگاه باید گفت که زن همانند عصار قبلی چندان از اعتبار و حقوق مدنی و اجتماعی برخوردار نبوده است.

منابع

آصف، محمد هاشم (۱۳۴۸)، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، انتشارات تابان.

اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹)، سفرنامه آدام اولثاریوس، ج ۲، ترجمه حسن کردبچه، تهران، نشر کتاب برای همه.

اولیویه (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران، انتشارات اطلاعات.

بختیاری، پردیس و اصغر رحیمی فر (۱۳۹۲)، «سیمای زن در نقاشی ایران دوره پیش از تاریخ تا اواخر صفویه»،

کتاب ماه هنر، ش ۱۵۷، فروردین ۱۳۹۲، صص ۵۸-۶۷.

براتی، محمود (۱۳۸۰)، «ضعف و خطای حاکمان و طنز صاحب قلمان عصر صفوی»، **مجموعه مقالات همایش**

اصفهان و صفویه، اصفهان، ناشر دانشگاه اصفهان.

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نشر نیلوفر.

خوانساری، آقا جمال (۲۵۳۵)، کلثوم ننه، باطرحی از بیژن اسدی، تهران، انتشارات مروارید.

دلاواله، پیتتر (۱۳۸۰)، سفرنامه دلاواله، ترجمه به فروزی، تهران، نشر قطره.

دنباری، سکینه (۱۳۹۴)، «وضعیت اجتماعی زنان در دوره صفویه با تکیه بر سفرنامه نویسان»، **فصلنامه جندی**

شاپور، س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۲۳-۳۹.

زرین باف شهر، فریبا (۱۳۸۴)، «فعالیت های اقتصادی زنان صفوی در زیارتگاه شهر اردبیل»، **نامه تاریخ پژوهان**،

ترجمه محمد مروار، ش ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۰۲-۸۰.

سیوری، راجر (۱۳۶۳)، ایران در عهد صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران، انتشارات کتاب تهران.

شاردن، ژان (۱۳۳۰)، سفرنامه شاردن، ج ۲، ترجمه حسین عریضی، [بی جا]، چاپخانه راه نجات.

شرلی، آنتونی (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، تهران، انتشارات نگاه.

فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)، زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

فیگوئروا (۱۳۶۳)، سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.

قلی زاده، آذر (۱۳۸۳)، «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی»، **پژوهش زنان**، دوره ۲، ش ۲،

تابستان ۱۳۸۳، صص ۷۷-۸۸.

کارری، جمیلی (۱۳۴۸)، سفرنامه کارری، ترجمه عبدالعلی کارنگ و نخجوانی، تبریز، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

ممبره، میکل (۱۳۹۳)، سفرنامه میکل ممبره: فرستاده ونیز به دربار شاه طهماسب، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران، ناشر بهتا پژوهش.

مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ (۱۳۳۴)، سازمان اداری حکومت صفوی: تحقیقات و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک میرزا سمیعا، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، چاپ محمد دبیرسیاقی.

نوائی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۹۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت.